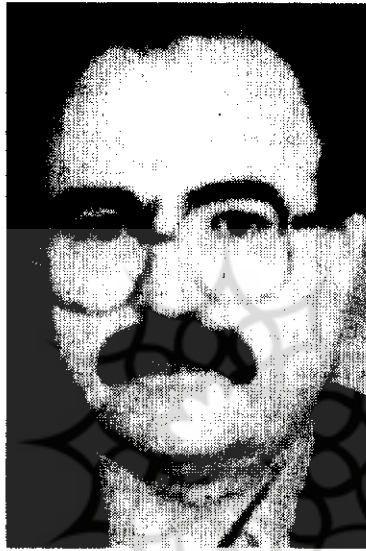


# مجاهدان دیروز، فاشیست‌های مسلمان امروز؟!

حسین رفیعی



موضوع کتاب از این جهت اهمیت یافته است که امروز جنگی گسترده میان کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری - که خود را مسیحی می‌نامند - و رزمندگانی جان‌برکف - که مسلمان نامیده می‌شوند - در منطقه ما و بخصوص در افغانستان و عراق روی داده است و اگر به دقت به آن توجه نشود، ممکن است دامن کشور ما را هم بگیرد، همچنان‌که دامن الجزایر، مصر، عراق، افغانستان، چین و... را گرفته است و اما نکات عبرت‌آموز:

۱- در پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) کشورهای پیروز جنگ به دو گروه تقسیم می‌شدند: کشورهای سرمایه‌داری به رهبری آمریکا و کشورهای کمونیستی به رهبری شوروی.

۲- در سال ۱۹۴۶، ترومن رئیس‌جمهور وقت آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی را خطری بزرگ برای منافع غرب دانست و "جنگ سرد"، آغاز شد.

۳- در سال ۱۹۴۹، کشورهای اروپای غربی با تشکیل ناتو، در مسیر مقابله با شوروی، با آمریکا همگام شده و در پی آن سازمان‌های نظامی "نتو" و "سیتو" را برای مقابله با شوروی، توسط کشورهای پیرامونی خود به وجود می‌آوردند.

۴- "سیا" که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شد، متوجه می‌گردد که "مذهب یکی از دشمنان کمونیسم ملحد می‌باشد." از این رو در کشورهایی مانند فرانسه، یونان، ایتالیا، آلمان و... به احزاب راستی مسیحی کمک می‌شد تا بر کمونیسم برتری یابند.

۵- سوءاستفاده از اسلام به عنوان یک دین توحیدی و مبارز نمی‌توانست در چارچوب طرح سیا قرار نگیرد. به طوری که در دهه ۱۹۵۰، اخوان المسلمین در مصر و

کتاب: سیا و جهاد - جنگ‌های نامقدس (۲۰۰۱ - ۱۹۵۰)

نویسنده: جان کالی

مترجمان: مجتبی نجفی و مهرگان نظامی زاده

ناشر: صمدیه

شامل یازده فصل (۳۶۶ صفحه)، به همراه دو مقدمه از شادروان دکتر ادوارد سعید و مهندس لطف‌الله میثمی

این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۹۹ منتشر شده و در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ با اضافاتی برای پوشش وقایع پس از جنگ جهانی دوم تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به ساختمان‌های تجارت جهانی تجدید چاپ شده است.

کتاب سیا و جهاد را روزنامه‌نگاری آمریکایی، ژرف‌اندیش، بی‌طرف، نقاد و آگاه نوشته که خود در تمامی وقایع ۶۰ ساله اخیر جهان، حضوری مستقیم و غیرمستقیم داشته است.

موضوع محوری و اصلی کتاب "رد پای سیا در رشد تروریسم" در ۳۰ سال اخیر - آن هم تروریسم با ایدئولوژی اسلامی - است. با این عنوان، نویسنده مبارزه گروه‌های "جهادی" با رژیم مارکسیستی افغانستان (طرفدار شوروی)، آدم‌کشی‌های الجزایر، ترورهای مصر، چین، فیلیپین، مراکش، کشورهای آفریقایی و آمریکا را با اسناد و مدارک، گزارش می‌کند و سعی می‌کند دلیل کشیدمشدن مسلمانان معتقد به این وادی را تا حد اطلاعات خود، توجیه کند. این کتاب، بسیار مستند و پر محتوا و به لحاظ تاریخ‌نگاری قوی و بسیار عبرت‌انگیز است.

نویسنده در اینجا قصد ندارد که وارد توضیح کتاب، استنادات، محتوا و تاریخ‌نگاری آن شود؛ بلکه می‌خواهد به بخش عبرت‌آموزی آن اشاره‌ای داشته باشد.

**کتاب سیا و جهاد را روزنامه‌نگاری آمریکایی، ژرف‌اندیش، بی‌طرف، نقاد و آگاه نوشته که خود در تمامی وقایع ۶۰ ساله اخیر جهان، حضوری مستقیم و غیرمستقیم داشته است.**

"سیا" که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شد، متوجه می‌گردد که "مذهب یکی از دشمنان کمونیسم ملحد می‌باشد." از این رو در کشورهایی مانند فرانسه، یونان، ایتالیا، آلمان و... به احزاب راستی مسیحی کمک می‌شد تا بر کمونیسم برتری یابند

این و آخر آن ۱۳۸۵  
اداره نشر

بخشی از روحانیت در ایران در مقابل رهبران استقلال طلب این دو کشور، (جمال عبدالناصر و مصدق) قرار گرفتند و به نفع سیا یعنی آمریکا و غرب وارد عمل شدند.

۶- در ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) رژیم وابسته به آمریکا - شاه ایران - در پی یک جنبش ضدامپریالیستی و ضد دیکتاتوری، سرنگون شد و پایگاه‌های استراق سمع آمریکا که تحولات شوروی را رصد و شنود می‌کردند از بین رفتند. به همین دلیل آمریکا و غرب خلأ خطرناکی را در منطقه احساس کردند، بویژه این که جنبش استقلال خواهانه و

دموکرات خواهانه، صبغه اسلامی داشت و این خطر که کشورهای اسلامی منطقه - که منبع عظیم انرژی هستند - در پی انقلاب ایران، به یک جنبش اسلامی عمومی بپیوندند و کل منافع غرب در منطقه خلیج فارس به خطر جدی بیفتد، وجود داشت.

۷- سیا و دستگاه‌های اطلاعاتی غرب، بخش غیرحزوی مسلمانان روشنفکر ایران؛ یعنی "مجاهدین خلق"، "شریعتی" و "طالقانی" و "تهضت آزادی ایران" را از سال‌ها پیش می‌شناختند و تا حدودی آنها را مردمی می‌شناختند، ولی اطلاع درستی از روحانیت حوزه و رهبر آن - آیت‌الله خمینی (ره) - نداشتند و به سرعت و در حد وسیعی در صدد

کسب اطلاع از مواضع رهبران انقلاب ایران برآمدند.

۸- در "نابود کردن" و "خنثی کردن" بخش روشنفکری رزمنده مسلمانان ایران به‌ظاهر شاه، سیا و غرب موفقیت‌های به‌دست آورده بودند و به همین دلیل در سال ۱۳۵۶ و حتی اوایل ۱۳۵۷، ایران را جزیره بامتاباتی فرض می‌کردند که خطری در آن، منافع غرب را

تهدید نمی‌کرد! ولی با گسترش جنبش ضدسلطنتی و ضدامریکایی به رهبری روحانیت، غافلگیر شدند و به ناچار در کنفرانس گوادلوپ به رفتن شاه در دی ماه ۱۳۵۷، رأی دادند، اما در همان کنفرانس تصمیم گرفتند که برای خنثی سازی جنبش‌های آینده اسلامی در کشورهای منطقه، به‌طور جدی دست به کار شوند.

۹- چند ماه پس از پیروزی انقلاب، رهبران شوروی، برای حمایت از دولت دست‌نشانده کمونیستی افغانستان، نیروی نظامی وارد این کشور کردند. این که دستگاه‌های امنیتی و خط‌دهنده غرب، در این تصمیم "دفتر سیاسی" حزب کمونیست شوروی چقدر نقش

داشته‌اند، در حال حاضر نمی‌توان چیزی گفت، شاید در آینده که اسنادی از "طبقه‌بندی" خارج می‌شوند، اطلاعاتی را عریان سازند که گول خوردن رهبران شوروی را آشکار سازد، ولی در فریب خوردن این رهبران از اشغال نظامی افغانستان تردیدی نیست. چیزی که خیلی‌ها معتقدند که این امر روند فروپاشی شوروی را تشدید کرد و به "خطر کمونیسم" که بیش از هفتادسال (۱۹۹۱ - ۱۹۱۷) رهبران غرب را دچار آشفتگی کرده بود، پایان داد.

۱۰- در مورد حمله شوروی به افغانستان، برژینسکی،

تئوریسین مسائل شوروی در دولت کارتر، با دم خود گردو می‌شکست. او مدافع اسلام شده بود چرا که یک کشور "ملحد" به یک کشور مسلمان حمله کرده و باید جبهه ضد "الحاد" را از تمامی ادیان - اسلام، مسیحی، یهودی - علیه آن تشکیل داد.

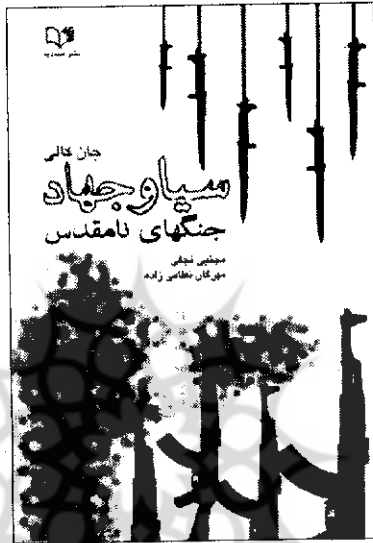
او در ملاقات الجزایر با مهندس بازرگان، در اوایل انقلاب هم بر این موضوع تأکید کرده بود که: "ما و شما خداپرست هستیم و شوروی ملحد و ضدخدا."

۱۱- دستگاه گسترده تصمیم‌سازی غرب با ترفند توانست تا اتحادی از نیروهای نامتجانس به تعبیر شادروان ادوارد سعید از "انجمن سفری (Safari)، سیا، سرویس‌های

اطلاعاتی مصر، فرانسه، بریتانیا، پاکستان، ایران، اسرائیل و... برای آموزش جنگجویان جدید اسلامی شکل دهد تا "اتحاد شوروی را از خاک افغانستان بیرون کنند و چه خوب از عهده این کار برآمدند."

۱۲- کتاب جان کالی (سیا و جهاد) کتاب منحصر به فردی

است که "ضمن این که جایگاه مبارزه‌جویی اسلامی را در جوامع فقیر و دارای حکومت‌های ناشایست، فاسد و استبدادی بررسی می‌کند" به تعبیر ادوارد سعید؛ "نقش کشورهای قدرتمندی همچون ایالات متحده را در ظهور این پدیده شوم (تروریسم) آشکار می‌سازد." استفاده ابزاری از مسلمانان، در یک دوره سی ساله از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱، نشان می‌دهد که چگونه مسلمانان را از "متحدان موحد" به "فاشیست‌های اسلامی" تبدیل می‌کند و چگونه آمریکا در این دوره از آموزش، کمک‌های مادی، تسلیحاتی و بسیج آنها علیه "ملحدان"، تا بمباران وحشیانه مناطق مسکونی، شکنجه آنها در "ابوغریب" و



موضوع کتاب از این جهت اهمیت یافته است که امروز جنگی گسترده

میان کشورهای پیشرفته

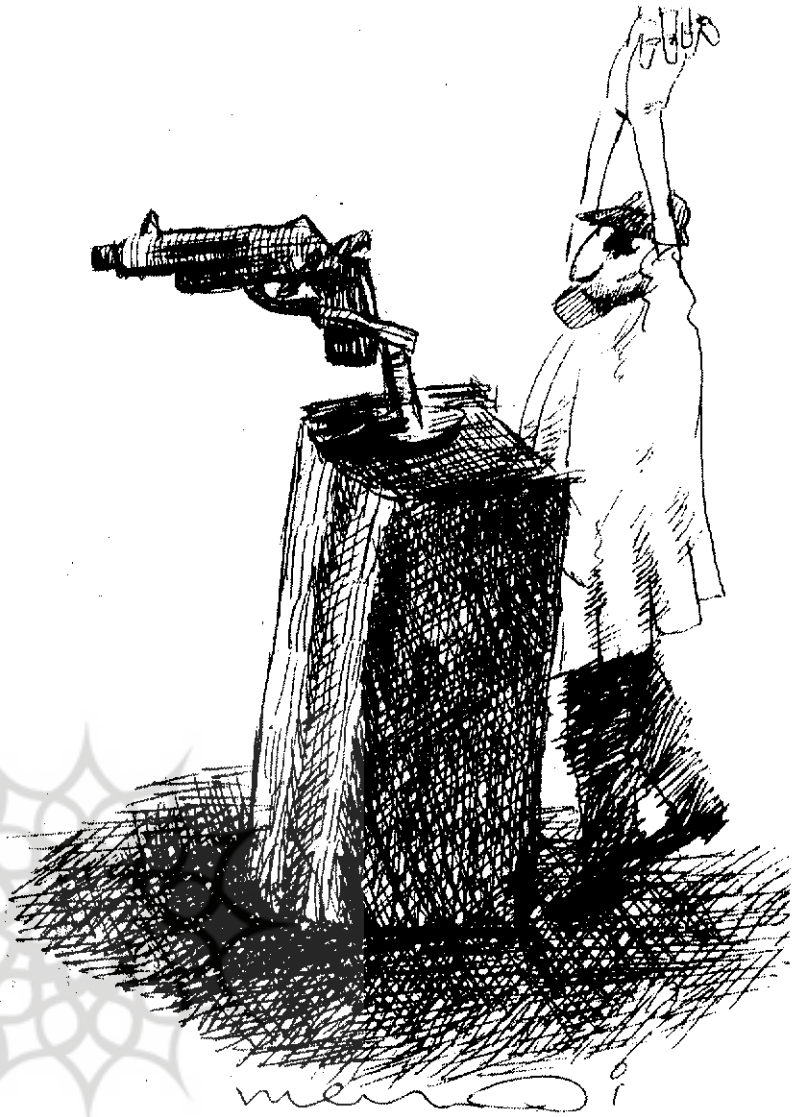
سرمایه‌داری - که خود را مسیحی می‌نامند - و رزمندگانی جان برکف -

که مسلمان نامیده می‌شوند - در منطقه ما و بخصوص در افغانستان و

عراق روی داده است و اگر به دقت به آن توجه نشود، ممکن است دامن

کشور ما را هم بگیرد، همچنان که دامن الجزایر، مصر، عراق،

افغانستان، چین و... را گرفته است



۱۴ - موردی که در این کتاب، در سخن جان کالی دیده نمی شود؛ توضیح این واقعیت است که چرا مسلمانان مبارز ضد کمونیسم، تبدیل به مبارزان مسلمان ضد آمریکایی شدند؟ یا چرا مبارزان ضد کمونیست در افغانستان بعدها در الجزایر به ترور هموطنان و هم‌دینان خود دست زدند؟ چرا مبارزان متحد آمریکا در افغانستان دهه ۱۹۸۹-۱۹۷۹ به تروریست‌هایی تبدیل شدند که منافع آمریکا را در افریقا، اروپا، آسیا و آمریکا مورد تهدید جدی قرار دادند و حتی انسان‌های بی‌گناه را به قتل رساندند؟

شاید جان کالی خود را موظف به این پاسخ نمی‌دیده و یاد عمل نخواست‌ه است "مستند نویسی" را به "فضاوت" ختم کند، ولی این سوالی جدی است که باید متفکران جهان اسلام و غرب به آن پاسخ دهند.

۱۵ - مورد دیگر که در این کتاب غایب است - که البته کسی در آن مقصر نیست - تحولات پس از ۲۰۰۱ در افغانستان و پس از ۲۰۰۳ در عراق است. در افغانستان، آمریکا و ناتو و کرزای به استیصال رسیده‌اند. موج جدید ترورهای انتحاری، بازسازی و تجدید سازمانی طالبان و القاعده، تهاجم سراسری آنها به نیروهای ناتو، افغانی و حتی انسان‌های بی‌گناه، افزایش بی‌سابقه تولید تریاک و هروئین، گسترش فقر، اعتیاد، فساد اداری و فساد اجتماعی؛ نتیجه بلافصل تهاجم آمریکاست و کار را به جایی رسانده که مردم خسته از ناامنی و فقر افغان، حتی تمایل خود را به بازگشت طالبان پنهان نمی‌کنند. (سرمایه، ۸۵/۶/۲۳ نقل از اشپیگل آنلاین) عصبانیت کرزای و مشرف در دیدار آنها در شام کاخ سفید به تاریخ ۸۵/۷/۶، و متهم کردن یکدیگر در مبارزه با طالبان، نمود دیگری از این استیصال است.

"گوانتانامو" تغییر رفتار می‌دهد، تا نظام سرمایه‌داری، جشن "پایان تاریخ" به تعبیر فوکویاما و "جنگ تمدن‌ها" به تعبیر هانتینگتون را برپا کنند.

۱۳ - جان کالی، در این کتاب ثابت می‌کند که چگونه حمله

شوروی به افغانستان و اشغال این کشور در یک دوره ده‌ساله (۱۹۸۹-۱۹۷۹) نخست کشورهای دشمن را به اتحاد موضع و وحدت عمل کرد می‌رساند و دوم این‌که چگونه آمریکا دست‌پروردگان و آموزش‌دیده‌ها و تربیت‌شده‌های "سیا" برای مبارزه با شوروی را پس از سال ۱۹۹۳ و حمله به مرکز تجاری نیویورک به زندان می‌اندازد، شکنجه می‌دهد و آنها را "تروریست" و "فاشیست‌های اسلامی" می‌نامد و همچنین پس از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به شکل گسترده‌ای به کشورهای اسلامی حمله می‌کند.

کشتار بی‌رحمانه، کور، جنگ مذهبی و نابسامانی و غیرقابل کنترل شدن اوضاع در عراق؛ استیصال دیگر آمریکا و متحدانش در این کشور است که طبق گزارش پنتاگون: "جنگ داخلی در عراق شروع شده است" و در گزارش ۱۵۱

صفحه‌ای "کمیته منتخب امنیتی" مجلس سنای آمریکا پیرامون "یافته‌های پس از جنگ عراق در مورد برنامه‌های سلاح کشتار جمعی و ارتباط با تروریسم و مقایسه آن با ارزیابی‌های پیش از جنگ" که در ۸ سپتامبر ۲۰۰۶ منتشر شده است؛ به صراحت اعلام می‌کند که گزارش‌های امنیتی پیش از جنگ در مورد سلاح‌های کشتار جمعی و ارتباط صدام با تروریست‌ها کاملاً اشتباه بوده‌اند. در عراق، نه سلاح کشتار جمعی پیدا شده و نه صدام با القاعده و مبارزان مسلمان

**سوء استفاده از اسلام به عنوان یک دین توحیدی و مبارز نمی‌توانست در چارچوب طرح سیا قرار نگیرد. به طوری که در دهه ۱۹۵۰،**

**اخوان المسلمین در مصر و بخشی از روحانیت در ایران در مقابل رهبران استقلال طلب این دو کشور، (جمال عبدالناصر و مصدق) قرار گرفتند و به نفع سیا یعنی آمریکا و غرب وارد عمل شدند**

آنگون و آخر ۱۳۸۵  
آرزایان

ارتباطی داشته است. در افشای گزارش محرمانه امنیتی "مرکز برآورد اطلاعات ملی" آمریکا توسط "نیویورک تایمز" در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۶، به صراحت آمده است که "تروریسم، پس از حمله آمریکا به افغانستان؛ گسترش یافته است" و تحت تأثیر افکار عمومی، بوش از رئیس "سازمان اطلاعات ملی" آمریکا که ۱۸ سازمان اطلاعاتی را رهبری می‌کند - خواست که خلاصه‌ای از گزارش محرمانه را در ۴ صفحه منتشر کند و آنچه توسط "نگر و پونته" منتشر شد، جانمایه همان چیزی بود که در نیویورک تایمز آمده بود. (ترجمه آن در روزنامه اعتماد ملی در تاریخ ۸۵/۷/۶ آمده است).

۱۶ - حال این پرسش اصلی مطرح می‌شود که چرا آمریکا متحدان خود در جنگ با رژیم کمونیستی افغانستان را، چنین قربانی می‌کند؟ چرا "مجاهدان" دیروز را امروز، "فاشیست‌های مسلمان" می‌نامد؟ چرا کشتار بی‌رحمانه و انبوه مردم مسلمان در الجزایر، عراق، افغانستان و... بوش را نه تنها متأثر نمی‌کند که به لبخند و غرور "کابویی" وامی‌دارد؟ چرا "مجاهدینی" که در افغانستان تجربه جنگی آموخته بودند، بعدها در الجزایر، افریقا، مصر، مراکش، اروپا و آمریکا ضد نظام سرمایه‌داری دست به "ترور" زدند؟

۱۷ - پاسخ به این پرسش‌ها را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:  
الف - غرب به سرکردگی امپراتوری آمریکا برای حفظ نظام سلطه و استثمارگر خود، دست به هر کار ضد اخلاقی، ضد دینی، ضد تمدنی و ضد حقوق بشری می‌زند. مبارزه با "ملحدان" و "فاشیست‌های مسلمان" عبارات مقطعی هستند که کاربرد محدود دارند و حفظ نظام سرمایه‌داری در مقطعی به آنها معنی می‌دهند و گرنه ملحدتر و فاشیست‌تر از بوش و نوکان‌های حاکم کنونی و یا رهبران گذشته آمریکا و غرب، که فجایع ویتنام، کامبوج، یونان دوران جنگ دوم، الجزایر دوران جنگ استقلال، گرانادا، فلسطین و... را آفریدند چه کسانی می‌توانند باشند. ثانیاً، برای هیئت حاکمه آمریکا دین، مذاهب، حقوق بشر، دموکراسی، "مجاهدین مسلمان" و... ابزاری برای تداوم و حفظ نظام سلطه جهانی است. ما باید هوشیار باشیم تا فریب نخوریم. مسلمانان باید دشمن اصلی و فرعی خود را بشناسند و آلت دست امپراتوری قرار نگیرند.

آیا امروز نباید به عملکرد خود در وقایع افغانستان پس از سال ۱۹۷۹ دیدی نقادانه داشته باشیم؟ آیا این که بادشمنان اصلی خودمان در مبارزه با رژیم کمونیستی دست‌نشانده، وحدت نانوخته پیدا کردیم، نباید امروز ما را متوجه این قضیه کرده باشد که اولاً فروپاشی شوروی برای ماکشورهای جهان سوم مثبت بوده است یا منفی؟ و ثانیاً در تفکیک دوست و دشمن، ملاک‌هایی که برژینسکی روی آن تأکید می‌کرده، درست بوده‌اند؟

ب - امروز، چه بپذیریم و چه رد کنیم، "جنگ تمدن‌های" هانتینگتون، در منطقه

شروع شده است. وصیت نیکسون که اسلام، ایدئولوژی مبارزه با غرب در آینده خواهد بود یا تئوری "پایان تاریخ" فوکویاما که "لیبرال دموکراسی" را نظام‌های محتوم آینده کشورهای "جنوب" می‌داند و یا این سخن خانم تاچر در زمان فروپاشی شوروی که "تاتورا برای خاورمیانه نیاز داریم"، در عملکرد نوکان‌های آمریکا در منطقه عملاً و به‌طور جدی ظهور پیدا کرده‌اند. باید بپذیریم که اسلام در جوهر خود ضد ظلم و ضد سلطه است، هر چند که در تاریخ به تواتر از آن سوءاستفاده شده باشد و این جوهر در انحراف خود، حتی نمودهای ضداسلامی داشته باشد. موتور تحریک توده‌های مسلمان اگر توسط رهبران فرهیخته‌ای "علی عزت بگوویچ" در بوسنی، "ماهاتیر محمد" در مالزی و در کشور ما همچون آیات عظام بهبهانی و طباطبایی و نائینی در مشروطیت و... هدایت شوند به دستاوردهای مطلوب و مفید و ارزنده‌ای می‌انجامد و گرنه می‌تواند مورد سوءاستفاده فرصت‌طلبان قرار گیرد.

در جنگ تمدن‌هایی که آغاز شده، رهبران مسلمانان باید با ابزار "نرم‌افزاری"، همچون دموکراسی، رعایت حقوق بشر، عدالت، توسعه، رعایت کرامت شهروندان و انقلاب‌های علمی و تکنولوژیک به مقابله با غرب برخیزند و از مبارزه "سخت‌افزاری" دوری گزینند، چرا که امروز امپراتوری جهانی خشن‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین دوران تسلط سلطه‌طلبان تاریخ را می‌گذراند و برای آن تخریب و به عقب راندن کشورهای اسلامی، دغدغه‌ای نمی‌باشد. همچون گذشته که در ویتنام، فلسطین، الجزایر و... نیز نبوده است. (توجه شود به تهدید "آرمیتاژ" به مشرف؛ که پاکستان را به دوران حجر بازمی‌گردانیم، اگر در مبارزه با طالبان با ما متحد نشوید. اعتماد ملی، ۸۵/۷/۱)

۱۸ - امروز روشنفکران نوگرای مذهبی و نوگرایان حوزوی، وظیفه‌ای به مراتب سنگین‌تر و خطیرتر از گذشته به عهده دارند که با زبان دین و درک درست از تحولات جهانی، جوهر دین اسلام را هم برای امپراتوری جهانی و هم برای مسلمانانی که مشکل معرفتی دارند، بازتعریف، بازخوانی و روزآمد کنند.

۱۹ - کتاب "سیا و جهاد (۲۰۰۱-۱۹۵۰)" به درک ما از نیاز به بازتعریف، بازخوانی و روزآمد کردن دین، بسیار کمک می‌کند. وقایع بسیار شتاب‌دار، به‌ظاهر متناقض، خشن و ویران‌کننده سی سال گذشته در منطقه خاورمیانه، به اندازه تاریخ چندین قرن گذشته عبرت‌آموز و پندده است و به همان نسبت مسئولیت‌زا.

۲۰ - کتاب از ترجمه روانی برخوردار است و مترجمان محترم به‌جز در چند مورد، که اسامی را به شکل فرانسوی آن آورده‌اند و ممکن است برای خواننده ناآشنا باشد، سعی وافری در ارائه مطلب کرده‌اند که موفق نیز بوده‌اند.

**در مورد حمله شوروی به افغانستان، برژینسکی، تئوریسین مسائل شوروی در دولت کارتر، با دم خود گردو می‌شکست. او مدافع اسلام شده بود چرا که یک کشور ملحد" به یک کشور مسلمان حمله کرده و باید جبهه ضد "الحاد" را از تمامی ادیان - اسلام، مسیحی، یهودی - علیه آن تشکیل داد**